

### محمدباپایی ناسز

هر چند یمن نیز همانند بعضی کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ با خیزش مردمی موسوم به بهار عربی مواجه شد و سرانجام پس از یک سال علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور این کشور از قدرت کنار رفت،اما این تغییر نه تنها نتوانست انتظارات مردم این کشور را فراهم آورد، بلکه منجر به گسترش فقر، فساد و بی ثباتی شد. به همین دلیل در طول هفته‌های اخیر شاهد موج گسترده تظاهرات مردمی هستیم که به مرحله دوم انقلاب این کشور معروف شده و به دنبال تکمیل نظر می‌رسد تفاوتی که مرحله دوم انقلاب یمن با مرحله اول خود دارد بیش از هر چیزی در رهبری آن است، شکی نیست که رهبری تظاهرات اخیر مردم یمن را حوثی‌ها تشکیل می‌دهند. برای شناخت تحولات اخیر این کشور و برای فهم اینکه چرا حوثی‌ها توانسته‌اند پیشتاز تظاهرات اخیر باشند، با دکتر رضا میر طاهر و همچنین یک کارشناس مسائل منطقه که مایل نیست نامش فاش شود، به گفت‌وگو نشستیم. این کارشناس که از نزدیک در جریان تحولات یمن قرار دارد، معتقد است تظاهرات اخیر مردم یمن را می‌توان مرحله تکاملی فرآیند حرکت جنبش حوثی‌ها از محلی‌گرایی به ملی‌گرایی عنوان کرد. ■■■

شکل‌گیری جریان حوثی‌ها چگونه از زبایی می‌کنید و دلایل اینکه جنبش هم‌اکنون توانسته به جریانی قدرتمند و تأثیرگذار در عرصه سیاسی یمن تبدیل شود، از نظر شما چیست؟

قبل از اینکه به تحولات اخیر یمن بپردازیم لازم است اول تصویری از این کشور داشته باشیم. تحلیلگران و آگاهان یمن معتقدند که این کشور به عرصه تنش و تسویه حساب‌های منطقه‌ای تبدیل شده است.

از طرف دیگر، در یمن بازیگران مختلفی وجود دارد و خود یمن نیز عرصه‌ای بصرای رویارویی قدرت‌های منطقه‌ای بوده است. مثلا در تاریخ معاصر، یمن عرصه مناظره ناصر با ارتجاع عرب به رهبری عربستان سعودی بوده است که می‌توان در چارچوب تقابل گرایش‌های چپ‌گرای و سوسیالیستی با ارتجاعی تحلیل کرد. زمانی که در سال ۱۹۶۲ امامت زیدیه در یمن سقوط کرده، این کشور همواره در حال تحول، شکل یافتن و جنگ و تنش بوده است.

در داخل یمن، حدود ۲۰۰ قبیله داریم. قبایل سنی حاشد و باکیل از قبایل مهم هستند و قبایل دیگری را تحت حاکمیت خود دارند. در شمال این کشور قبایل بزرگی همچون خیمه، ارحب، جهم، نهم، مدحج و سنجان حضور دارند و از قبایل مهم جنوب می‌توان به عوادل، یافع فضلی، ضالع، دقینه، ردفان، مکلا و حامی اشاره کرد. رهبری قبایل حاشد با شیخ «علی صادق الاحمر» است که از تباط نزدیک و قدیمی با عربستان سعودی دارد. از دیگر نیروهای قدرتمند در یمن می‌توان به آل صالح و همچنین جریان سرلشکر علی عبدالله هادی که گروه حاشد را رهبری می‌نظافی دارد. اخوانی‌ها، سلفی‌ها و القاعده نیز حضور دارند که هر کدامان سازمان‌های شبه‌نظامی مسلح دارند.

در سال ۱۹۹۱ حزب سوسیالیست یمن برای جلوگیری از گسترش افکار تند حزب التجمع الیمنی لاصلاح تصمیم می‌گیرد حزب الحق را با دیدگاه‌های اسلامی تأسیس کند، در این میان، حسین الحوثی هم از مؤسین به شمار می‌رود. در سال ۱۹۹۱ یک جریان اسلامگرا در یمن با هدف جلوگیری از گسترش افکار افراطی حزب‌التجمع الیمنی اصلاح شکل گرفت که به حزب الحق معروف شد که اعضای آن زیدی بودند و اکثر از منطقه صده بودند. کم‌کم این جریان فکری، اجتماعی و مذهبی توانست به یک جریان سیاسی تبدیل شود. شعارهای این جریان مشخص نبود اما در سال ۲۰۰۴ شمارهایش مشخص شد که به طور عمده علیه اسرائیل و امریکا بودند. از این زمان به بعد زیدیه‌ها دارای تشکیلی سازمان‌یافته می‌شوند اما عرصه فعالیت این جریان محلی بوده‌است یعنی در صده، این منطقه ایالت بزرگی است که در شمال عربستان قرار دارد.

**شما زیدی‌ها را از حوثی‌ها جدا نمی‌کنید؟**

زیدیه هم‌ا است و حوثی‌ها نیز جریان سیاسی زیدیه‌است. در واقع حوثی‌ها یک جریان سیاسی است. در سال ۲۰۰۴ حسین بدرالدین حوثی، نماینده شیعیان صده در مجلس و دبیر کل حزب الحق ترور شد. بعد از کشته شدن مسئولان وزارت عدلیه‌الملک جانتین شد. از آن زمان تاکنون شش جنگ رخ داده است. در طول این شش جنگ حوثی‌ها روزرید شدند و توانستند برای خود برنامه‌های مشخصی تعریف کنند. هم‌زمان با خیزش مردم یمن در سال ۲۰۱۱ جنبش حوثی‌ها از فرصت پیش آمده استفاده کردند تا محدوده فعالیت خود را از سطح محلی‌گرایی به سطح ملی‌گرایی افزایش دهند و علاوه بر مشارکت فعال در تحولات سیاسی توانستند بعضی استان‌های نزدیک به صنعرا را به تسلط خود درآورند.

**این توسعه‌گرایی حوثی‌ها بیشتر تحت تأثیر چه عواملی است؟**

در سال ۲۰۱۰ مجموع مقالاتی در سطح آکادمیک منتشر شد که در آنها این فرضیه مطرح شده بود که یمن در حال فروپاشی است و این کشور جزو کشورهای است که دولتی فلج و ناکارآمد(States Collapsed) دارد. انقلابی که در ماه مارس ۲۰۱۱ اتفاق افتاد که در واقع همان اپدیمی بهار عربی بود، زمینه را برای تضعیف دولت و ایجادانشقاق بین ارتش فراهم آورد، ارتشی که با دودستگی مواجه بود، بخشی طرفدار علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور و بخشی دیگر که طرفدار علی محسن بودند. علی محسن طرفدار اصلاح و بهار عربی بود. حوثی‌ها در این زمان به بهار عربی و جنبش ملی پیوستند و حتی یک ائتلاف فراکسیونی جبهه‌ای ضد

### محمدباپایی ناسز



**جنبش حوثی‌های یمن از سطح محلی تا ملی در گفت‌وگو با کارشناسان**

# خروج یمن از کنترل عربستان فروپاشی آل سعود را تسریع می‌کند

دولتی تشکیل شد، به نام القای مشترک که حوثی‌ها

در آن نقش داشتند بعد فرایندی درست شد به نام گفت‌وگوی ملی که در آنجانبیز شرکت داشتند. بدین ترتیب حوثی‌ها از سال ۲۰۱۱ به بعد از انزو خارج شدند و برای اولین بار به فضای راه یافتند که در آنکه بتوانند مشکلات و خواسته‌های خود را بیان کنند. بنابراین از فرصت پیش آمده استفاده کردند و حتی قدرت تمام وارد سیاست در سطح ملی شدند.

اما وقتی دیدند که القای مشترک از جمله احزاب اصلاح و حزب‌حاکم خیانت می‌کند و با روی کار آوردن عبدالربه هادی که معاون عبدالله صالح بود، علنا انقلاب مردم یمن را منحرف کردند که یک خیانت بود، حوثی‌ها به این نتیجه رسیدند که احزاب و افراد حاضر در القای مشترک به خواسته‌های مردم یمن اهمیت نمی‌دهند و به دنبال منافع خودشان هستند. حوثی‌ها وقتی این شرایط دیدند و از آنجا که می‌دانستند از پایگاه اجتماعی قابل قبولی برخوردار هستند و همچنین با گروه‌های دیگر به ویژه با گروه‌های در جنوب آشنا شدند و تصمیم گرفتند سطح آگاهی و خواسته‌های خود را بالا ببرند و با توجه به اینکه ارتش ضعیف است واحزاب و گروه‌های رقیب متفرق و پراکنده بودند، از این مسئله استفاده کردند و تصاعا آمدند.

**در طول یکی دو سال اخیر عبدالملک اعتماد به نفس خوبی از خود نشان داده و به نظر می‌رسد توانایی یک رهبر قابل اعتماد را دارد. چقدر نقش رهبری را در فرآیند این تکامل مهم می‌دانید؟**

عبدالملک یک فرمانده کم‌تجربه بود اما در طول زمان ورزیده شده است بنابراین طبیعی است که از اعتماد به نفس بیشتری برخوردار خواهد شد.

**واکنش عربستان به تحولات اخیر یمن چه خواهد بود؟ آیا این کشور خواهد پذیرفت حوثی‌ها در این کشور به قدرت برسند؟**

یمن حیاط خلوت عربستان محسوب می‌شود و ریاض شدیداً نگران این است که نجران را از دست بدهد و اگر نجران از دست عربستان خارج شود فرآیند فروپاشی آل سعود تسریع خواهد یافت. دوم اینکه عربستان سعودی در این منطقه سرمایه‌گذاری کرده و در مادم‌العمری کرده است. به عبارت دیگر می‌شود گفت وابسته به عربستان سعودی هستند. از طرف دیگر، عربستان سعودی حدود ۱۵۰۰ مؤسسه سلفی در یمن ایجاد کرده است. نکته‌ای که لازم است به آن اشاره کنم این است که یمنی‌ها در طول تاریخ مردمانی پیشتاز بوده و همیشه عربستان سعودی از یمنی‌ها می‌ترسید چرا که آدم‌های باهوشی هستند. در نظر داشته باشید که اصل قبایل عرب یمنی هستند و بین قبایل شمال و جنوب همیشه درگیری بوده‌است حتی این درگیری در صدر اسلام نیز وجود داشت.

از جمله اقدامات عربستان سعودی برای مقابله حوثی‌ها تلاش برای سلفی کردن بعضی مناطق بود اما این تلاش‌ها تا حدودی با هوشیاری حوثی‌ها ناکام مانده و حوثی‌ها توانستند در سال ۲۰۱۰ بر ۴۴ منطقه نزدیک به عربستان سعودی مسلط شوند. این تلاش‌های عربستان برای سلفی کردن این مناطق در حالی است که سلاکین این مناطق عمدتاً از زیدیه

هستند.

**این درگیری چه زمانی رخ داد؟**

جنگ جبل الدخان یک جنگ بسیار مهم است که در سال ۲۰۰۹ رخ داد. در این جنگ آبروی عربستان سعودی و ارتش این کشور ریخت چرا که وزیر دفاع عربستان سعودی و فرزندانشان در این جنگ حاضر بودند اما نتوانستند کاری انجام دهند و حتی حوثی‌ها پیشروی کردند. حتی می‌توان به نوعی گفت که فرآیند حرکت حوثی‌ها از یک جنبش محلی به یک جنبش ملی از این زمان شروع شد. همچنین لازم است یادآوری کنم که ارتش یمن اخیراً شکست‌اقعا فاجعه‌باری از حوثی‌ها خورد. در سوم ژوئیه یادگان عمران سقوط کرد و تمام تجهیزات این یادگان دست حوثی‌ها افتاد.

**آیا عربستان می‌تواند این روند را تحمل کند و چه اقداماتی برای جلوگیری از قدرت‌یابی حوثی‌ها انجام خواهد داد؟**

عربستان سلفی‌ها را مسلح کرده و احتمال دارد



**در طول یکی دو سال اخیر عبدالملک اعتماد به نفس خوبی از خود نشان داده و به نظر می‌رسد توانایی یک رهبر قابل اعتماد را دارد. چقدر نقش رهبری را در فرآیند این تکامل مهم می‌دانید؟**

عبدالملک یک فرمانده کم‌تجربه بود اما در طول زمان ورزیده شده است بنابراین طبیعی است که از اعتماد به نفس بیشتری برخوردار خواهد شد.

**واکنش عربستان به تحولات اخیر یمن چه خواهد بود؟ آیا این کشور خواهد پذیرفت حوثی‌ها در این کشور به قدرت برسند؟**

یمن حیاط خلوت عربستان محسوب می‌شود و ریاض شدیداً نگران این است که نجران را از دست بدهد و اگر نجران از دست عربستان خارج شود فرآیند فروپاشی آل سعود تسریع خواهد یافت. دوم اینکه عربستان سعودی در این منطقه سرمایه‌گذاری کرده و در مادم‌العمری کرده است. به عبارت دیگر می‌شود گفت وابسته به عربستان سعودی هستند.

**مهم‌ترین چشم‌اندازی که درباره یمن وجود دارد، افزایش بی ثباتی سیاسی و ناپاسامانی اقتصادی است حتی بحث احتمال قطعی گسترده در یمن مطرح است در واقع صحنه سیاسی یمن به عرصه رویارویی نیروهای مختلف با ایدئولوژی‌های مختلف تبدیل شده و من فکر نمی‌کنم هیچ‌کدام قابلیت غلبه بر یکدیگر را داشته باشند و به نوعی شاهد یک نوع موازنه شکننده هستیم در حال حاضر آنچه بیشتر از هر چیز دیگر در رابطه با یمن باعث نگرانی می‌شود، اوضاع بسیار بد اقتصادی و وضعیت معیشتی این کشور است**

در آن زمان، ایران یک امپراتوری بود که می‌خواست توسعه پیدا کند و در همین راستا شاهد هستیم که ایران در دوران هخامنشیان هم به صورت دریایی و هم زمینی توسعه یافت، یعنی تمامی این دریاها را یعنی خلیج فارس و دریای عرب تا باب‌المندب و حتی دریای سرخ و پدراه‌های ما شناسایی کردند، لذا ارتباط ما با یمن یک ارتباط باستانی است. از رویدادهای مهم تاریخی می‌توان به ساسانیان اشاره کرد؛ در سال ۵۷۲م. خسرو اول به درخواست کمک سیف بن‌ذی‌بزن پاسخ داد و یک نیروی دریایی به فرماندهی «وهرزدیلمی» برای بیرون راندن حبشیان از یمن فرستاد. این نیرو موفق شد حبشیان را شکست دهد و بدین ترتیب این منطقه زیر نفوذ دولت ایران قرار گرفت.

یکی دیگر از رویدادهای تاریخی که می‌توان به آن اشاره کرد این است که اکتشافات دریایی ایران به دریای سرخ رسید حتی می‌توان آثاری از تمدن ایرانی از جمله سیستم آبیاری را در منطقه جیبوتی مشاهده کرد، بنابراین ارتباط ما با یمن یک ارتباط باستانی است و امر جدیدی نیست. لازم است که تأکید شود دلیل حساسیت ایران به تحولات یمن نه ناشی از توسعه‌طلبی بلکه به دلیل وجود یک رابطه تاریخی عمیق است که به گذشته‌های دور برمی‌گردد. من معتقدم این یک مسئله کلی است یعنی اگر در زمینه عقیه و تاریخ ملت‌ها آگاهی صورت بگیرد دیگر کسی این سؤال را مطرح نمی‌کند که به عنوان مثال چرا ایران در سوریه فعال است و به این باور

## د

**یمن عرصه‌ای برای رویارویی قدرت‌های منطقه‌ای بوده است مثلاً در تاریخ معاصر، یمن عرصه مناظره ناصر با ارتجاع عرب به رهبری عربستان سعودی بوده است که می‌توان در چارچوب تقابل گرایش‌های چپ‌گراییی و سوسیالیستی با ارتجاعی تحلیل کرد. از زمانی که در سال ۱۹۶۲امامت**

**زیدیه در یمن سقوط کرده، این کشور همواره در حال تحول، شکل یافتن و جنگ و تنش بوده‌است**

دست به کاری مشابه بزند و قبایل آل احمر را نیز مسلح بکنند چراکه آنها گروه‌های شبه‌نظامی مختلفی دارند اما زیاد نمی‌توانند از القاعده علیه حوثی‌ها استفاده کنند چون از القاعده می‌ترسد و برایش خطرناک است. خود القاعده نیز درباره حوثی‌ها در حال حاضر موضع بی‌طرفی اتخاذ کرده است اما سلفی‌های که با محمد بن نایف ارتباط نزدیکی دارند مسلح هستند و هر از گاهی علیه حوثی‌ها اقداماتی انجام می‌دهند.

**احتمال دخالت مستقیم خود عربستان چقدر است؟**

فکر نمی‌کنم. چراکه توانایی این کار را ندارد چون ارتش عربستان یک نیروی رزمی نیست بلکه ارتش رژه‌ای است که توانایی جنگ را ندارد. اما یکی از کشورهای که ممکن است حمایت سیاسی بکند قطر است.

**علاوه بر این گروه‌های طرفدار عربستان، مواضع سایر گروه‌ها واحزاب مهم یمن نسبت به حوثی‌ها و اعتراض‌های اخیر چیست؟**

از مهم‌ترین نیروهایی که رقیب حوثی‌ها محسوب می‌شوند عبار تند از علی محسن آل احمر و حزب اصلاح که اعلام کرده‌اند بی‌طرف هستند اما دامه این شرایط به نفع آنها نخواهد بود و به عبارت دیگر ضرر می‌کند چراکه نفوذ خود را در جنوب و شمال یمن از دست می‌دهند. اما سلفی‌ها با حوثی‌ها درگیر هستند. از جمله در مناطق دجاج و کتاف و دیگر خاندان آل احمر هستند که به صورت سنتی با آل سعود ارتباط دارند.

**چشم‌انداز تحولات یمن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا حوثی‌ها به دنبال ساقط کردن دولت هستند؟**

واقعیت این است که دولت هادی دولت بسیار ضعیفی است چرا که وزیر دفاع با وزیر کشور هماهنگ نیست و مرجعیت‌های مختلفی از نظر سیاسی و مالی وجود دارد. ابتکار عمل شورای همکاری خلیج‌فارس که در ۲۰۱۱ نیز اجرا نشد. به‌نظر من بهترین سناریوبرای حوثی‌ها این است که شریک‌دولت باشند چون زیدی‌ها بودند اما حوثی‌ها می‌خواهند در دولت نماینده و وزیر داشته باشند.

ارتش بازاری نشده است. در واقع ارتش همان نیروی پراکنده سابق است که علناً نمی‌تواند کار زیادی انجام دهد، حتی با وجود اینکه ساختار وزارت دفاع در مورد بازنگری شد اما در ادغام نیروهای ارتش و رابطه سلسله فرماندهی با مرکز و مناطق نظامی رویکرد مثبت رخ نداده و هنوز رقابت و پراکندگی بین گروه‌های مختلف وجود دارد. من فکر می‌کنم، یمن ماهیت پیچیده‌ای دارد و نمی‌توان یک بعدی به این مسئله نگاه کرد و نتیجه‌انباشت‌های بحران مختلفی است که از فرهنگی گرفته تا سیاسی در طول زمان فراهم شده است.

**اگر امکان دارد درباره روابط ایران و یمن هم کمی توضیح بدهید. بعضی رسانه‌ها و دولت‌های منطقه به صورت مستقیم و غیرمستقیم ایران را با دخالت در امور داخلی یمن متهم می‌کنند، این ادعاها تا چه حدی می‌تواند درست باشد؟**

ارتباط ایران با کشور یمن به عهد باستان برمی‌گردد.

### محمدباپایی ناسز

مقابل محور مصر سادات، ایران شاه و عربستان فیصل و فهد قرار گرفتند. اما بعد از انقلاب اسلامی توجه ایران به یمن بیشتر شد و این توجه بیشتر فرهنگی و مذهبی بود که به دلیل حضور زیدی‌ها بوده است. به عبارت دیگر، یکی دیگر از مسائل قابل توجه حضور قابل توجه زیدیه‌ها در یمن است یا حداقل یک سوم مردم این کشور ۲۷میلیونی زیدی هستند. بنابراین این مسئله را می‌توان در قالب جغرافیای مذهبی مطرح کرد. همچنین لازم است بر این مسئله تأکید شود که ایران شریک خوبی برای یمن است که می‌تواند در حل مشکلات یمن نقش فعالی داشته باشد.

**اما به نظر می‌رسد خود حوثی‌ها علاقه‌ای به نشان دادن این مسئله ندارند؟**

بله درست است چون دشمن از این مسئله استفاده می‌کند و آنها را متهم می‌کنند که عامل ایران هستند و به دنبال تشکیل حکومت شیعه هستند بنابراین این گفتمان باید با ظرافت مطرح شود تا بهانه‌ای در دست دشمنان ندهد.

**آقای دکتر میر طاهری، شما تحولات یمن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

یک نکته مهم درباره یمن این است که اهمیت این کشور بیش از اینکه ناشی از ارضی و زمینی باشد به دلیل شرایط دریایی آن است. دلیل اهمیت این مسئله این است که اگر دقت کنید ۴۰ درصد کشتیرانی جهان از تنگه باب‌المندب می‌شوند و طول دریای سرخ را طی می‌کنند و به تنگه باب‌المندب می‌رسند و از آنجا وارد اقیانوس هند می‌شوند که به دریای عرب معروف است. در حال حاضر مشکل بزرگی که وجود دارد و جهان با آن مواجه است بحث دزدی دریایی در این منطقه است و علت اینکه کشورهای جهان به ویژه قدرت‌های غربی به یمن توجه می‌کنند، اهمیت خیلی زیاد باب‌المندب و امنیت آن است چراکه ناامنی در کشتیرانی در آنجا به معنی این است که نیمی از کشتیرانی جهان در معرض خطر قرار می‌گیرد.

**مهمترین چالش‌های پیش‌روی دولت یمن چیست و چشم‌انداز یمن را چگونه می‌بینید؟**

چالش‌هایی که در حال حاضر یمن با آن مواجه



است سه دسته است؛ یک چالش حوثی‌ها در شمال، دو چالش جدایی‌طلبان در جنوب، سوم چالش القاعده است که با سلفی‌ها ترکیب شده‌اند

و درگیری‌هایشان کمابیش با دولت مرکزی ادامه دارد. مهمترین تحولی که در عرصه یمن به نظر من رخ داد کنار رفتن علی عبدالله صالح و به قدرت آمدن هادی عبدالربه بود و مسئله‌ای که باید به آن اشاره شود این است که امریکایی‌ها سال گذشته یک قرارداد نظامی با یمنی‌ها امضا کردند. این قرارداد نظامی متضمن در اختیار قرار دادن پایگاه هوایی در مقابل تجهیز بعضی یگان‌های یمن توسط امریکا است. اگر بخواهیم اوضاع داخلی یمن را با توجه به سرنوشتی که سایر کشورهایی که شاهد تجربه بهار عربی بودند، در نظر بگیریم، واقع یمن یکی از مراکز فاطمی‌ها یا اسماعیلی‌ها بود.

قبل از انقلاب نیز این رابطه ادامه یافت به عنوان مثال افسرهای یمنی در بیمارستان‌های ایران بستری می‌شدند و رادیو و تلویزیون یمن در زمان شاه توسط ایران رانداذی شد. اما در زمان شاه ایران در دو حادثه مهم در یمن فعال بوده است که در هر دو این رویداد شاه در جبهه ارتجاع یمنی امریکا و عربستان سعودی قرار داشت که در

زمان جمال‌الناصر واتحاد جماهیر شوروی سابق تعریف می‌شد. در سال ۱۹۶۳ کودتا و به عمر حکومت سلطنتی یمن پایان داده شد و جمهوریخواهان قدرت را به دست گرفتند. در آن زمان امامت زیدیه دست ارتجاع بود. در این شرایط یک جنگ داخلی در یمن رخ داد. در این زمان یمن به عرصه رویارویی محور ارتجاع یعنی ایران؛ عربستان و امریکا یک طرف و مصر و روسیه از طرف دیگر تبدیل شد. حادثه دوم، بعد از استقلال، پیروزی چپ‌ها در یمن جنوبی بود. همانطور که می‌دانید در سال ۱۹۶۷ عدن مستقل شد و سوسیالیست‌ها تا ۱۹۹۰ سزکار آمدند، لذا آنجا یک کنتی شکل گرفت که شامل لیبی، ایتوبی و یمن بود که در